

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۵؛ ص ۱۰۷-۱۳۷

نحوه مدیریت بحران امام خمینی (ره)؛ مطالعه موردی

هشت سال دفاع مقدس

محمد رحیمیان^۱، مهدیه رهنما^۲

۱ و ۲- کارشناس ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

(دریافت: ۹۵/۰۸/۲۱، پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۵)

چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر، شناخت نحوه مدیریت بحران امام خمینی (ره)؛ مطالعه موردی سال‌های دفاع مقدس است. ارتش رژیم بعثی عراق با حمایت و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ، در شهریور ماه ۱۳۵۹ به خاک ایران تجاوز کرد و جنگ هشت ساله‌ای را به این کشور تحمیل کرد. بنابراین امام خمینی (ره) به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران مدیریت این بحران را به دست گرفته و به کنترل امور پرداختند. این مقاله در نظر دارد با استفاده از روش تاریخی و تحلیل اسنادی پاسخگوی این سؤال باشد که مدیریت بحران امام خمینی (ره) در سال‌های دفاع مقدس چگونه بوده است. بر طبق یافته‌های این پژوهش امام خمینی (ره) با درک کامل و صحیح از شرایط کشور و اوضاع داخلی و بین‌المللی در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز جنگ، تصمیمات تأثیرگذار و مهمی گرفتند که در روند کلی جنگ و آینده مملکت اسلامی نقش اساسی ایفاء نمود. ایشان با تلفیق دو نوع مدیریت بحران کارزماتیک و سیستمیک در طول سال‌های دفاع مقدس، مانع از این شدند که رژیم بعثی عراق به اهداف توسعه‌طلبانه خود دست پیدا کند.

کلید واژه‌ها: مدیریت بحران، امام خمینی (ره)، دفاع مقدس، مدیریت کارزماتیک، مدیریت

سیستماتیک.

مقدمه

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در حالی که علت اصلی آن اختلافات مرزی عنوان می‌شد، آغاز گردید. اساس اختلافات مرزی ایران و عراق و مشکلات دو کشور، ریشه در دورانی دارد که اراضی عراق کنونی، بخشی از امپراطوری عثمانی بود. از قرن دهم قمری (پانزدهم میلادی)، جنگ‌های خونینی بین دو کشور آغاز شد که تا قرن سیزدهم قمری (هجدهم میلادی) ادامه داشت. این جنگ‌ها همواره موجب تغییراتی در مرزهای دو کشور می‌شد و گاه نیز به برقراری صلح موقت بین طرفین می‌انجامید (ولایتی، ۱۳۸۶: ۱۵).

به منظور حل اختلافات مرزی از زمان شروع اختلافات تا سال ۱۳۵۳ شمسی، ۲۰ معاهده و قرارداد بین دو کشور با واسطه دولت انگلیس منعقد شده بود (علایی، ۱۳۹۰: ۸۹). از دهه ۱۹۶۰ به بعد، ایران و عراق در برخی زمینه‌های دیگر هم از جمله حمایت متقابل از حرکت‌های براندازانه مخالفان یکدیگر و کشمکش‌های منطقه‌ای مشکلاتی جدی با هم داشتند. اما منازعه در مورد حق استفاده از آب‌راه حیاتی شط‌العرب (اروند رود)، از مهم‌ترین کشمکش‌ها بود. ایران در زمان محمدرضا شاه به دلیل حمایت سیاسی و نظامی آمریکا، قدرت برتر و بلامنازع منطقه خلیج فارس بود. شاه کوشید نفوذ ایران را در سرتاسر منطقه گسترش دهد و به مناطق مورد ادعای برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس حمله کند. بر این اساس، در سال ۱۹۶۹، معاهده سال ۱۹۳۷ را که در آن بر کنترل تقریباً کامل عراق بر شط‌العرب (اروند رود) تصریح شده بود، باطل اعلام کرد و دو سال بعد نیز سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در نزدیکی تنگه هرمز را به تصرف درآورد (لوی و فروتلیچ، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

به دنبال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر مذکور، در سال ۱۳۵۰، دولت عراق مهلت چند روزه‌ای را به ایران برای باز پس دادن این جزایر به اعراب، تعیین نمود و در پایان این مهلت، روابط دیپلماتیک خود را با ایران و انگلیس قطع کرد. از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳، بین دو طرف ۱۲ بار درگیری‌های پراکنده مرزی پیش آمد. سرانجام با وساطت شورای امنیت سازمان ملل، از ۱۶ اسفند ۱۳۵۲ آتش-بس بین ایران و عراق برقرار شد. قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و عراق به مدت حدود سه سال تا شهریور ۱۳۵۲ ادامه داشت تا اینکه بنا بر پیشنهاد عراق، با اعزام مدحت ابراهیم به عنوان سفیر در پاییز به تهران و اعزام حسین شهزاده از سوی ایران به بغداد در اواخر اسفندماه ۱۳۵۲، روابط از سر گرفته شد (شهزاده، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

با تبادل سفیر بین دو کشور، عراق اعلام کرد حاضر به مذاکره مستقیم برای حل مشکلات و مسائل موجود بین دو کشور است. وضعیت نابسامان عراق، حزب بعث را وادار کرد تا برای حل مشکل

کردها که تا آن زمان پنج دوره جنگ سرسختانه را با دولت مرکزی انجام داده بودند، از طریق روسیه به ایران پیغام بفرستد که اگر شما دست از پشتیبانی از کردها بردارید و پای میز مذاکره بیایید، عراق نیز از ادعای حاکمیت بر تمام اروند رود صرف نظر می‌کند. این پیشنهاد سبب شد در حاشیه اجلاس سران اوپک در کشور الجزایر، ملاقاتی بین شاه ایران و صدام حسین، معاون رئیس-جمهور عراق، صورت گیرد و موافقتنامه‌ای بین شاه و صدام که مبنای قرارداد ۱۹۷۵ به حساب می‌آید، امضا شود. پس از امضای این موافقتنامه، طی جلسات و مذاکرات متعدد قراردادی به منظور حل اختلافات مرزی ایران و عراق در ۲۳ خرداد ۱۳۵۴، به امضاء رسید و به قرارداد الجزایر معروف شد. این قرارداد فنی‌ترین، دقیق‌ترین، حقوقی‌ترین و کامل‌ترین معاهده ارضی امضا شده بین ایران و عراق در طول تاریخ است. مفاد این عهدنامه مربوط به «علامت‌گذاری مجدد مرزی»، «تعیین مرز رودخانه‌ای» و «امنیت در مرز ایران و عراق» بود. در این معاهده روش حل اختلافات احتمالی هم مشخص شده بود (شهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۳۱-۳۲۸). با این حال پس از گذشت کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعثی عراق با برآوردی که از اوضاع داخلی ایران و ناتوانی این کشور، به منظور دفاع از مرزهای خود داشت، با بهانه قرار دادن قرارداد الجزایر حمله به خاک این کشور را آغاز نمود و پایه‌گذار جنگی هشت ساله میان دو کشور همسایه ایران و عراق شد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که نحوه مدیریت بحران امام خمینی (ره) سال‌های دفاع مقدس چگونه بوده است؟ شناخت اندیشه و عمل امام خمینی (ره)، از آن جهت دارای اهمیت است که عملکرد ایشان به عنوان بنیانگذار حکومت اسلامی در قرن حاضر می‌تواند الگوی مناسبی را برای سایر جوامع اسلامی در جهت احیاء و اعتلای مجدد اسلام فراهم نماید.

این مقاله در نظر دارد ابتدا به صورت اجمالی به شناخت بحران پیش آمده که همان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است، بپردازد و این بحران را از لحاظ علل و زمینه‌های وقوع، گسترش، پیامدها و ... مورد شناسایی قرار داده سپس مسئله مدیریت بحران امام خمینی (ره) در سال‌های جنگ تحمیلی را بررسی نماید.

۱- پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقاتی در مورد شیوه‌های رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) در زمان‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی انجام گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌شود: ارجینی و علمیرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبردهای امام خمینی در مدیریت دفاع مقدس»، در صدد یافتن راهبردهای بنیانگذار جمهوری اسلامی، در مدیریت جنگ تحمیلی بوده‌اند. در این

مقاله نقش مدیریت امام (ره) در دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان این مقاله، معتقدند که امام با راهبردهایی مانند نظارت و اشراف اطلاعاتی بر جنگ، نظارت بر عملکرد کارگزاران و مطبوعات، رعایت اصول تصمیم‌گیری، مقابله با عوامل بازدارنده داخلی و ... توانستند جنگ تحمیلی را مدیریت کرده و دشمنان را از دستیابی به اهدافشان ناکام بگذارند.

مهدی‌زاده، در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)»، به بررسی الگوی مدیریت امام خمینی (ره) در سال‌های دفاع مقدس پرداخته است. از نظر او شیوه مدیریت امام خمینی (ره)، مدیریت سیستمیک بحران‌های سیاسی و جنگ، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف بوده است. نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی و در ارتباط مستقیم با مردم می‌دانند، ایشان از شیوه مدیریت سیستمیک هم نهایت استفاده را کردند.

رحیمی در مقاله‌ای با عنوان «نقش رهبری انقلاب اسلامی در حفظ تمامیت ارضی ایران؛ در نگاه تطبیقی به تاریخ معاصر»، شیوه مدیریت در بحران‌های کشور را در چهار مقطع مختلف در تاریخ معاصر پرداخته است. وی با مقایسه شیوه مدیریت جنگ در چهار دوره‌ای که ایران مشغول به جنگ بوده است، به این نتیجه می‌رسد که با وجود مشکلات فراوان ایران، در ابتدای حمله عراق به ایران، تمامیت ارضی کشور حفظ شد.

فرق پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور در این است که پژوهش حاضر قصد دارد، ابتدا جنگ تحمیلی را به عنوان بحران معرفی نموده و از دلایل پیدایش و چرایی گسترش آن پرده بردارد سپس شیوه مدیریت امام را به تفصیل شرح دهد. در حالی که پژوهش‌های نامبرده به این شکل شیوه مدیریت امام را بررسی نکرده‌اند.

۲- روش تحقیق

روش به‌کار رفته در این پژوهش، روش کیفی و از نوع تحلیل اسنادی است. پژوهش اسنادی، پژوهشی مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. وولف در مورد نحوی استفاده از اسناد و مدارک می‌گوید که نباید تصور کرد که واقعیت منعکس در اسناد را برخلاف مصاحبه که نشانگر نگرش ذهنی و شخصی است، واقعیتی عینی به حساب آورد. اسناد و مدارک روایت خاصی از واقعیت را که به منظور خاصی بر ساخته شده است، بازگو می‌کنند. دشوارتر از آن‌ها برای تأیید و اعتبار بخشیدن به مصاحبه استفاده کرد (فلیک، ۱۳۹۴: ۲۷۹).

۳- مبانی نظری

بحران، حادثه‌ای است که به طور ناگهانی و یا فزاینده روی می‌دهد و یا تهدید زندگی بشر، تلفات و خسارات بسیاری به جامعه انسانی تحمیل می‌کند، به طوری که مقابله با آن نیازمند بسیج امکانات و انجام دادن اقدامات اساسی و فوق‌العاده نسبت به حالت عادی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۶۴). یک بیانیه تهدید آمیز شفاه یا کتبی، یک عمل سیاسی همچون قطع روابط دیپلماتیک، یک عمل اقتصادی مثل تحریم اقتصادی، یک عمل نظامی غیر خشونت آمیز همانند نقل و انتقال نیروها، عمل خشونت آمیز غیر مستقیم بر علیه یک دولت یا یک حمله نظامی مستقیم نمونه‌هایی از اعمال و رویدادهایی هستند که از آن‌ها به عنوان جرقه بحران تعبیر می‌شود. مفهوم بحران، با معانی گوناگونی چون پریشانی، وحشت، فاجعه، مصیبت، خشونت بالقوه و یا بالفعل و یا به عنوان نقطه عطفی در تحلیل‌های تصمیم‌گیری بکار گرفته شده است (برچر، ۱۳۸۲: ۲۴).

تئوری فرآیند بحران در این تحقیق مبنی بر دو مرحله پیدایش و گسترش است. پیدایش ناظر بر مرحله اولیه یک بحران است. در این مرحله تهدید معطوف به ارزش ادراک شده توسط تصمیم‌گیرندگان یک دولت به سوی ادراک تهدید اندک یا بالاتر سوق پیدا می‌کند که در واقع تهدید فزاینده از سوی یک دشمن است و همراه با آن فشار روانی اندکی به وجود می‌آید. مرحله پیدایش ناظر بر هیچ‌گونه کنش متقابل خصومت آمیزی نیست. در واقع، این مرحله با یک دگرگونی در شدت شکنندگی روابط میان دو یا چند دولت و با ادراک تهدید توسط حداقل یکی از آن‌ها مشخص می‌شود. برای مثال صدور یک بیانیه تهدید آمیز از سوی یک کشور در خصوص اینکه هر گاه کشوری درخواست او را نپذیرد مورد حمله قرار خواهد گرفت. اساساً مرحله پیدایش با وقوع یک بحران مشخص می‌شود که عبارت است از افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل شکننده. پیدایش یک بحران مستلزم حداقل دو طرف است که یکی یا هر دو آن‌ها تهدید بیش از حد معمول به ارزش را درک کرده و با روشنی به این تهدید پاسخ دهند، که به طور کیفی شکنندگی بیشتری را ایجاد می‌کند (نصیری حامد، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

مرحله گسترش بر شکنندگی خیلی شدیدتر از مرحله پیدایش و یک افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی دلالت دارد. در این مرحله ادراکات ناظر بر فشار زمان و ازدیاد احتمال جنگ اضافه می‌شود. مرحله گسترش بحران تقریباً بالاترین حد وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می‌دهد. مرحله گسترش ممکن است با یک دگرگونی از عدم خشونت به سوی خشونت به عنوان فن اولیه مدیریت بحران مشخص شود؛ چرا که یک بحران تمام عیار ممکن است غیر خشونت آمیز باشد. فرآیند گسترش چه با خشونت و چه بدون آن معمولاً به جایی می‌انجامد که

ایجاد تبعات برای متخصصین، دگرگونی نظام و روابط قدرت، شکل‌بندی اتحادها و قواعد بازی اجتناب‌ناپذیر است (نصیری حامد، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

بحران‌ها با توجه به منشأ آن‌ها، موجب پیامدهای متفاوتی می‌شوند. بحران‌های خارجی سبب نوعی وفاق ملی شده، از این رو سبب کاهش تهدیدات داخلی و آسیب‌پذیری اجتماعی می‌شود، در حالی که بحران‌های داخلی، مشروعیت نظام سیاسی را خدشه‌دار می‌سازند. رابرت گر نیز معتقد است که تعداد بحران‌ها باعث نوعی بی‌ثباتی سیاسی در جامعه تلقی شده ضمن آنکه وقوع بحران‌ها حتی به صورت محدود، قدرت انحصاری دولت را به چالش کشیده و با اختلال در فرآیند عادی جامعه پیامدهای امنیتی مهمی نیز ایجاد می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۰: ۷۲).

مدیریت بحران، علمی است که با مشاهده سیستماتیک بحران‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها در جستجوی یافتن ابزاری است که بتوان از بروز بحران‌ها پیشگیری کرده و یا در صورت بروز آن‌ها، آمادگی لازم را برای کاهش آن‌ها داشت (رضایی، ۱۳۹۰: ۳۸).

فوستر مدیریت بحران را مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجرایی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و سیاسی وابسته به مراحل مختلف و کلیه سطوح بحران، در جهت نجات، کاهش ضایعات و خسارات، جلوگیری از وقفه زندگی، تولید و خدمات، حفظ ارتباطات، حفظ محیط‌زیست و بالاخره ترمیم و بازسازی خرابی‌ها می‌داند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

درباره گام‌های مؤثر در مدیریت بحران می‌توان گفت که گام اول در مدیریت بحران احساس بحران است. در احساس بحران، نشانه‌های اولیه خطر یک بحران احتمالی یافته می‌شود. در حقیقت این مرحله تحت نظر گرفتن محیط‌های داخلی و خارجی است. تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قدرت، فرصت‌ها و تهدیدات به بررسی دقیق محیط عمومی و تشخیص روندهای هشدار دهنده‌ای که ممکن است مورد تهدید قرار گیرند، کمک خواهد کرد.

اگر مدیران هشیار باشند، فرصت خوبی وجود دارد که آن‌ها را قادر خواهد ساخت تا نشانه‌هایی را شناسایی کنند که خبر از بحران می‌دهند. اگر چه پیش‌بینی یک بحران، علم دقیقی نیست، ولی باید به عنوان یک بخش اساسی از برنامه‌ریزی بحران، مد نظر قرار گیرد. احساس در پیش‌بینی دقیق‌تر بحران از این نظر که لازم است مدیران و برنامه‌ریزان، چشم و گوش خود را به خوبی باز نگه دارند و از این رو احتمال احساس نشانه‌های اولیه بحران را افزایش دهند نقش مهمی را ایفاء می‌کنند. به علاوه وقتی مدیران در انجام امور بیشتر به اطلاعات گران‌بها بهرمند شوند. کار شبکه‌ای نیز می‌تواند تماس‌های بیرونی یک مدیر، بحران را گسترش داده و احتمال بهره‌برداری موفقیت‌آمیز از منابع حیاتی اطلاعات مرتبط با بحران را که ممکن است در غیر این صورت مورد توجه قرار

نگیرد افزایش می‌دهد.

گام دوم در مدیریت بحران مداخله و اقدام است. احساس و درک علائم بحران در شرایطی که نشانه‌های اولیه به قدری روشن است که قابل چشم پوشی نیست، ممکن است مدیران را ناچار به مداخله کند. بررسی مجدد این نشانه‌ها، مشاوره با کارشناسان و ارزیابی همه عوامل مرتبط با ریسک برای اطمینان از اینکه این نشانه‌ها نمی‌توانند به بحران منجر شوند، برای مدیران حائز اهمیت است. بدیه است توان ادراک و تحلیل مدیران در دستیابی آن‌ها به نتیجه نهایی از اهمیت زیادی برخوردار است. هر گاه مدیران اطمینان یافتند که مداخله، روش مناسبی است، باید استراتژی مداخله مورد نظرشان را به سرعت و به موقع به اجرا در آورند.

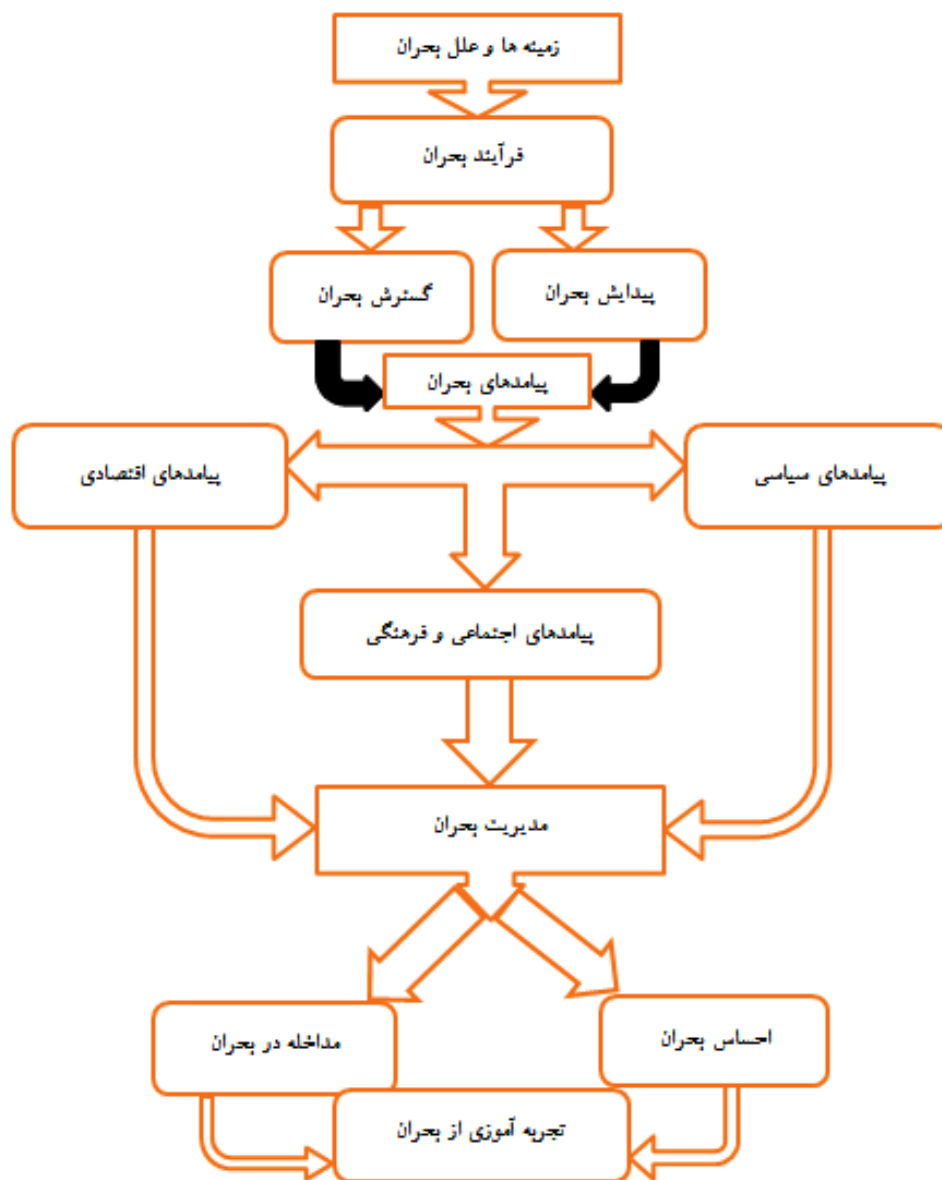
بهترین استراتژی آن است که مانع از رشد یک بحران بالقوه شده و آن را به طور ریشه‌ای مهار کنند. اگر بحران‌ها مهار نشوند، اگر چه در مراحل اولیه شکل‌گیری، رو به توسعه رفته و به قدری افزایش می‌یابند که غیر قابل کنترل و مرگ آور می‌شوند. مداخله، مسلماً یک مرحله مشکل در مدیریت است. اگر چه مداخله یک گام ضروری است، چنانچه مدیران بخواهند سازمان‌هایشان را سریعاً از دام یک بحران در حال گسترش در امان بدارند، اساساً به منابع بیشتری برای غالب شدن بر آن نیاز خواهد داشت.

در خصوص تجربه آموزی از بحران می‌توان گفت که بروز بحران‌ها، تأثیراتی در کاهش تأثیرات مخرب و زیان بار بحران‌های بعدی دارند از جمله اقدامات پیشگیرانه، در برنامه‌ریزی و سیاست گذاری ملی، برنامه و قانون گذاری‌های ضد بحران در نظر گرفته می‌شود (رضایی، ۱۳۹۰: ۴۲). در هنگام پاسخ به بحران، باید اصولی را مد نظر قرار داد از قبیل اینکه چون ممکن است بحران در گستره خاصی بروز نماید و یا مؤلفه قدرت خاصی را مورد حمله قرار دهد، تدبیر آن می‌بایست نه تنها خود بحران، بلکه آسیب پذیری‌های آن زمینه و مؤلفه‌های خاص را هم به عنوان موضوع در نظر بگیرد.

بحران، ماهتی اشاعه شونده دارد. ادامه آن، حرکت‌های افراطی را در صدر دستور کار عوامل بحران‌زا قرار خواهد داد و مطالبات آن‌ها را افزون‌تر و گسترده‌تر خواهد کرد. ادامه بحران، رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی - جناحی موجود را رادیکالیزه خواهد کرد و ضریب انتقادهای سیاسی و حرمت شکنی نسبت به مسئولان را افزایش خواهد داد. در صورت ادامه بحران، حاشیه بحران فربه‌تر از متن بحران و غیر قابل کنترل‌تر و تهدیدزا از آن خواهد شد.

با توجه به مطالب گفته شده مدل ذیل، مطالب فوق را بهتر نشان می‌دهد:

۴- مدل نظری



الف- زمینه‌ها و علل بحران

یکی از مهم‌ترین علل وقوع جنگ میان ایران و عراق، برتری طلبی و توسعه‌طلبی صدام بود. او قصد

داشت جایگاه برتر را در خلیج فارس و جوامع عربی تصاحب کند و سال‌های متمادی این هدف را دنبال می‌کرد. نفوذ در ایران بخشی از دغدغه صدام برای کسب وجهه در میان اعراب و مهم‌ترین عامل در تبدیل عراق به قدرت نظامی برتر در خلیج فارس به شمار می‌آمد (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۱۷). مظاهر برتری طلبی و توسعه‌طلبی صدام در جنگ ایران و عراق عبارت بودند از تلاش برای تسلط کامل بر شط‌العرب (اروند رود) و نقض قرارداد مرزی الجزایر، تلاش جهت تجزیه ایران و تسلط بر خوزستان و همین‌طور بازگرداندن جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به اعراب.

صدام حسین برای شروع جنگ، خودداری ایران از عقب‌نشینی در برخی نقاط مرزی بر اساس معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را دستاویز قرار داد و به طور یک طرفه این عهدنامه را ۵ روز قبل از شروع جنگ در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، لغو نمود. البته هم‌زمان با این اقدام، ارتش بعثی چند روز قبل از آغاز جنگ سراسری، نقاط مورد ادعا را به تصرف عراق درآورد. چنانچه این بهانه عامل آغاز جنگ دانسته شود، بر طبق مقررات بین‌المللی عراق هیچگونه حقانیتی در تجاوز به خاک ایران و به راه انداختن جنگ نداشته است. زیرا اولاً در معاهده ۱۹۷۵ نحوه حل و فصل اختلافات در اجرای این قرارداد مشخص شده بود و ثانیاً به فرض صحت تمام ادعاهای دولت عراق، امتناع ایران از تخلیه اراضی مورد ادعا، نمی‌توانست شروع جنگ توسط عراق را توجیه کند (علایی، ۱۳۹۰: ۹۶). زیرا «اصل تناسب» دولت‌ها را در منازعات خود محدود و مقید می‌سازد. بر طبق این اصل، اقدامات متخذه به منظور دفاع مشروع، نباید بیش از آنچه که برای دفع خطر یا از بین بردن حمله ضرورت دارد، صورت گیرد و پس از رفع نیاز می‌بایست قطع شود (نادری، ۱۳۴۵: ۹۰). بنابراین تهاجم گسترده ارتش بعث و آغاز یک جنگ تمام عیار توسط دولت عراق، کنش و یا واکنشی به مراتب عظیم‌تر از بهانه ذکر شده بود و با اصل تناسب، کاملاً مغایرت داشت.

مقاصد توسعه‌طلبانه دولت عراق و صدام به حاکمیت مربوط به اروند رود خلاصه نمی‌شد، بلکه این رژیم نسبت به خوزستان ایران نیز چشم طمع داشت. به عنوان مثال، صالح مهدی عماش، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور عراق، در سال ۱۹۶۹ اظهار داشت:

«عراق هرگز به طور جدی در مورد شط‌العرب با ایران اختلاف نداشته است، شط‌العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف در مورد عربستان (خوزستان) بوده که قسمتی از خاک عراق است و در دوره قیمومیت خارجی ضمیمه ایران شده و بر خلاف خواست مردم عراق، اهواز نامیده می‌شود» (Chubin et al., 1974: 188).

به تبع این ادعا، در نقشه‌های منتشر شده از سوی رژیم عراق، استان خوزستان با نام عربستان به عنوان بخشی از خاک عراق، منظور گردیده بود (علایی، ۱۳۹۰: ۹۶).

میل به تجزیه ایران از دیگر اهداف دولت عراق در حمله به ایران محسوب می‌شد و در واقع می‌توان

آن را از علل حمله عراق به ایران دانست. طارق عزیز نخست وزیر وقت عراق اعلام کرد: «وجود پنج ایران کوچک‌تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود ... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی می‌کنیم و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد» (درودیان، ۱۳۸۹: ۱۸).

همان‌طور که گفته شد، بازگرداندن حاکمیت جزایر سه‌گانه به اعراب، یکی دیگر از دلایل شروع جنگ عراق علیه ایران بود. حزب بعث عراق در تمام دوران حاکمیت خویش، خود را مدافع خواسته‌های اعراب قلمداد می‌کرد. اگر چه ادعای عراق در مورد جزایر ایرانی خلیج فارس، به مسائل بین دو کشور ربطی نداشت، اما پس از قطع رابطه آمریکا با ایران از اواخر فروردین ۱۳۵۹، دولت عراق ادعا نمود جزایر ایرانی خلیج فارس می‌بایست به اعراب بازگردانده شود. به نظر می‌رسد دولت عراق در تلاش بود بدین وسیله، خود را خط مقدم جبهه عربی علیه ایران مطرح نماید و کمک‌های مالی کشورهای عربی را جذب کند و از نظر سیاسی آن‌ها را در کنار خود نگه دارد (علایی، ۱۳۹۰: ۹۷).

یکی از مهم‌ترین دلایل حمله عراق به ایران، مقابله با نفوذ انقلاب اسلامی به سایر کشورها، به ویژه کشورهای همسایه بود. انقلاب ایران برای سران عرب کشورهای خلیج فارس یک زنگ خطر بود، زیرا ماهت مردمی و شیعی انقلاب، حکومت‌های سنی حاکم بر این کشورها را تهدید می‌کرد. از نظر سران عرب، انقلاب ایران به آسیب‌پذیری بالقوه حاکمیت آن‌ها در برابر بنیادگرایی اسلامی و نارضایتی اجتماعی دامن می‌زد. اسلام بنیادگرا در پیوند با تشیع مبارز، برای رهبران و سلاطین اهل تسنن و همچنین حکومت سکولار بعث در بغداد یک تهدید محسوب می‌شد (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

آیت‌... خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران با درک روشن از هدف جنگ، در این باره می‌گوید: «این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلاب ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازمانده شد» (درودیان، ۱۳۸۹: ۱۶).

اما آنچه که صدام را بیش از هر چیز برای حمله به ایران مشتاق و مصمم کرد و به باور پیروز شدن و غلبه بر نظام جمهوری اسلامی رساند و در واقع می‌توان آن را زمینه‌ساز بروز جنگ عراق علیه ایران دانست، شرایط حاکم بر ایران در سال‌های اولیه انقلاب بود. اصولاً اوضاع داخلی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از آغاز تجاوز، برای صدام در چند زمینه ترغیب‌کننده بود. اولاً دولت انقلابی هنوز دوران ناآرامی بعد از انقلاب را پشت سر می‌گذاشت و درگیری‌ها و تضادها و اختلافات شدید درون حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب، امکان هماهنگی و تمرکز در تصمیم‌گیری را که لازمه شرایط بحرانی و جنگ بود، از بین برده بود. ثانیاً نیروهای مسلح نیز به دلایل متعدد، انسجام و آمادگی لازم برای مقابله با یک جنگ خارجی همه‌جانبه را نداشتند. از طرفی سازمان و تشکیلات ارتش بعد از انقلاب و به دنبال تصفیه‌های ضروری در آن، دوران بازسازی و بازنگری خود را

می‌گذراند که از نظر تسلیحاتی نیز با اشغال سفارت آمریکا، با تحریم تسلیحاتی آمریکا و خروج کارشناسان نظامی مواجه بود. از طرفی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بیشتر برای مقابله با ضد انقلاب داخلی ایجاد شده بود و دوران آغازین و عنفوان جوانی خود را طی می‌کرد، به هیچ وجه برای یک جنگ کلاسیک مدرن ساخته نشده بود. ثالثاً بحران‌زایی گروه‌های سیاسی مخالف و درگیری‌های قومی و محلی در مناطق مختلف کشور علاوه بر اینکه نیروهای مسلح را به خود مشغول داشته بود شرایط بحرانی را در کشور به وجود آورده بود که مجموعه این عوامل، چشم‌انداز جذابی را برای حمله به ایران برای صدام حسین ترسیم می‌کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۷).

در یک جمع‌بندی از زمینه‌ها و علل وقوع جنگ عراق علیه ایران باید گفت، گر چه عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و درخواست لغو آن را بهانه تهاجم به ایران قرار داد، ولی «تجزیه ایران و براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی» با بهره‌گیری از شرایط نابسامان حاکم بر کشور پس از پیروزی انقلاب، هدف نهایی رژیم بعثی محسوب می‌شد (درودیان، ۱۳۷۳: ۲۴ و ۲۵).

به هر حال صدام حسین در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه حزب بعث و با سوء برداشت از شرایط حاکم بر ایران در صدد تجاوز به این کشور برآمد. وی در نخستین گام در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عهده‌نامه ۱۹۷۵ را که مغایر با مقاصد توسعه‌طلبانه عراق بود، در برابر چشم بینندگان تلویزیون بغداد پاره کرد و چهار روز بعد، ارتش عراق به تصور اینکه پس از پیروزی انقلاب، ارتش جمهوری اسلامی ایران تضعیف شده، با تحریک آمریکا و به خیال پیروزی سریع، به مرزهای ایران تجاوز کرد و جنگی را که به مدت هشت سال به طول انجامید به دو ملت ایران و عراق تحمیل نمود (جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

ب- فرآیند بحران

۱- پیدایش بحران

روابط ایران و عراق همواره در طول تاریخ دستخوش فراز و فرودهایی بوده است. این مسئله از زمانی که عراق بخشی از خاک عثمانی محسوب می‌شد، وجود داشت و بعد از فروپاشی عثمانی و تأسیس کشور عراق نیز ادامه یافت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به ظاهر روابط حسنه‌ای میان دو کشور برقرار بود اما با روی کار آمدن صدام، روابط عراق با ایران تیره شد و هر چه زمان می‌گذشت بر تنش بین دو کشور افزوده می‌شد. در آبان ۱۳۵۸ با حمله عراق به چند پاسگاه مرزی، موضوع قطع رابطه با این کشور در شورای انقلاب مطرح شد اما به خاطر رعایت حسن همجواری از قطع رابطه خودداری شد. با ادامه پشتیبانی عراق از عاملین انفجارها و ناامنی‌ها در استان خوزستان و کردستان، قبل از عید نوروز سال ۱۳۵۸ یعنی حدود ۶ ماه قبل از جنگ، سفیر ایران از عراق فراخوانده شد و سفیر عراق هم از ایران اخراج شد (دعایی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). از آغاز سال ۱۳۵۹ روابط

دو کشور بیش از حد تیره شد. اختلافات سیاسی موجب توسعه جنگ تبلیغاتی بین دو کشور شد و تلاش‌های عراق برای استفاده از قدرت نظامی موجب بروز بحران در مرزهای دو کشور شد. این بحران از اوایل فروردین ۱۳۵۹ گسترش یافت تا به جنگی همه جانبه میان دو کشور منجر گردید (علایی، ۱۳۹۰: ۸۹).

حمله عراق به خاک ایران در حالی آغاز شد که ایران در طول یک سال و نیم قبل از آغاز جنگ، درگیر و مشغول تشکیل نظام جمهوری اسلامی پس از فروپاشی رژیم شاهنشاه بود. برای مسئولان کشور آنقدر مسائل ساختاری و موضوعات داخلی وجود داشت که کمتر به مسئله تهدید خارجی آن هم از نوع جنگ، فکر می‌شد. با اینکه قبل از آغاز جنگ، قرائن و شواهد آمادگی ارتش عراق برای تهاجم گسترده به ایران، تا حدودی قابل مشاهده و ارزیابی بود، لیکن یگان‌های ارتش به طور کامل در مرزهای غربی کشور استقرار نیافته بودند و پس از آغاز جنگ نیز، مدتی زمان برد تا این یگان‌ها به طور کامل به مناطق جنگی اعزام شوند. بنابراین وضعیت آمادگی دفاعی و نظامی در کشور وجود نداشت و تهاجم نظامی ارتش عراق زمانی آغاز شد که ایران آمادگی ورود به یک جنگ تمام عیار را نداشت. ارتش در بحران مدیریت و فرمانده به سر می‌برد و در حال تصفیه و بازسازی بود (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

اختلاف نظر و چالش‌های سیاسی هم در راستای روی کار آمدن دولتی دائمی، اذهان نخبگان و مقامات سیاسی را درگیر کرده بود. از سوی دیگر اقدامات تروریستی گروه‌هایی نظیر فرقان و درگیری‌های مسلحانه از سوی گروه‌هایی نظیر حزب دموکرات و خلق عرب وابسته به عراق در برخی از استان‌ها شدت یافته بود. روابط خارجی ایران به تحول اساسی دچار شده بود و بسیاری از کشورهای دوست به دولت‌های متخاصم و یا دولت‌های غیر دوست تبدیل شده بودند. از نظر ساختاری، ایران قبل از آغاز جنگ، فاقد نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی بود که بتواند به طور منظم مسائل مربوط به تهدیدات نظامی و امنیتی علیه کشور را بررسی، ارزیابی، مدیریت و کنترل کند (علایی، ۱۳۹۰: ۹۳). بنابراین شرایط حاکم بر کشور ایران بر دامنه بحران جنگ و حمله رژیم بعث به کشور می‌افزود.

در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹، جنگ ایران و عراق با هجوم سراسری ارتش عراق به استان‌های غربی ایران و حملات گسترده هوایی این کشور به مراکز مهم نفتی، سیاسی و اقتصادی ایران آغاز شد (یزدان‌فام، ۱۳۸۱: ۳۵). تهاجم سراسری، علنی و رسمی عراق به ایران از ساعت ۱۳:۳۰ بعدازظهر روز جمعه، با حملات گسترده به ۱۰ فرودگاه و پایگاه هوایی آغاز گردید. تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ۴۸ یگان سازمانده شده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زره، مکانیزه و پیاده، با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی‌کوپتر انجام گرفت. مقاومت اندک نیروهای نظامی در برخی خطوط مرزی

سبب شد نیروهای دشمن به سهولت از خطوط مرزی عبور کنند و برخی از شهرهای ایران را محاصره کنند (درودیان، ۱۳۸۹: ۲۸).

ارتش عراق راهبرد نظامی خود را جنگ برق‌آسا و سریع نامگذاری کرد. بر اساس این راهبرد، هدف‌های مورد نظر که به طور عمده در خوزستان ایران قرار داشت، تصرف شده و این استان از خاک ایران تجزیه می‌شد. از این اقدام نظامی، سقوط نظام جدید و یا صلح با شرایط مورد نظر عراق و در نتیجه بی‌ارادگی نظام جمهوری اسلامی و برتری ملی و منطقه‌ای صدام و حزب بعث حاصل می‌شد. از این رو ارتش عراق برای تصرف خوزستان، با هدف اشغال شهرهای «خرمشهر»، «آبادان»، «اهواز»، «بستان»، «سوسنگرد»، «دزفول»، «اندیمشک» و «شوش» پیشروی کرد (اردستانی، ۱۳۹۰: ۲۰۰) و اینگونه بحران جنگ تحمیلی به ایران آغاز شد.

۲- گسترش بحران

بحران مورد نظر در این مقاله، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. بنابراین منظور از گسترش بحران، همان گسترش جنگ است و لازم است در ابتدا توضیح مختصری در مورد گسترش جنگ داده شود. جنگ‌ها به شکل عمودی و افقی گسترش می‌یابند. گسترش افقی جنگ‌ها به دامنه جغرافیایی اقدام نظامی و گسترش عمودی به درجه و شدت جنگ اشاره می‌کند. احتمال دارد گسترش افقی جنگ در درون دو کشور درگیر باشد یا اینکه از قلمرو دو کشور متخاصم خارج شود و قلمرو دیگر کشورها را نیز در برگیرد که در این صورت، گفته می‌شود جنگ بین‌المللی شده است. در گسترش عمودی جنگ، میزان و شدت جنگ مدنظر است و برای ارزیابی آن شاخص‌هایی همچون اهداف حملات، جنگ‌افزارهای مورد استفاده، میزان و شدت حملات مورد توجه است (یزدانفام، ۱۳۸۱: ۳۶).

گفته شد که بین‌المللی شدن جنگ از نشانه‌های گسترش آن به صورت افقی می‌باشد. جنگ ایران و عراق در اواخر سال ۱۳۶۵ و در سال ۱۳۶۶ وارد دور جدیدی از تحولات نظامی شد که برای هر دو کشور حائز اهمیت بود. ایران مایل بود که سرنوشت جنگ را در جبهه‌های زمینی تعیین کند اما در مقابل، عراق به دلیل ضعف و ناتوانی در جبهه‌های زمینی، جنگ در دریا و نبردهای هوایی و بمباران مناطق نفتی و ... را انتخاب نموده و در جبهه‌های زمینی تنها به دفاع بسنده کرده بود. از سال ۱۳۶۵، عراق به دلیل شکست در فاو و شرق بصره و ناکامی در استراتژی دفاع متحرک، بین‌المللی کردن جنگ را جایگزین استراتژی جنگ فرسایشی کرد و آن را با تمام توان به اجرا گذاشت.

در اواخر سال ۱۳۶۵ و در ادامه آن در سال ۱۳۶۶، ارتش عراق به دلیل ناکامی در عملیات کربلای ۵ و نیز جلوگیری از فروش نفت ایران که هدفی دراز مدت و استراتژیک برای عراق بود، حمله به

نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس را آغاز کرد. از نظر عراق، جنگ به همان اندازه که در اطراف بصره سرنوشت‌ساز بود، در خلیج فارس نیز تعیین کننده بود. به همین دلیل عراق می‌کوشید با گسترش جنگ به خلیج فارس، نخست مانع صدور و فروش نفت ایران و در نتیجه رکود اقتصادی ایران در جنگ شود و دوم، کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها را بیشتر درگیر جنگ کند تا با احساس خطر آن‌ها نسبت به بین‌المللی شدن جنگ، زمینه‌های پایان جنگ فراهم آید (مختاری، ۱۳۹۲: ۲۰).

با گسترش جنگ و درگیری در خلیج فارس، کویت از ابرقدرت‌ها برای اسکورت نفتکش‌هایش در خلیج فارس، دعوت به عمل آورد. در حالی که آمریکا درگیر قوانین داخلی و رقابت سازمانی برای ارائه پاسخ به دعوت کویت بود، شوروی به سرعت دست به کار شد و با اعزام ناو جنگی به خلیج فارس اسکورت نفتکش‌های کویتی را آغاز کرد. پس از این اقدام، کشتی روسی ایوان کورتیف هدف حمله قایق‌های تندرو قرار گرفت و آسیب دید. در این هنگام، آمریکا به بهانه حضور نیروهای شوروی در خلیج فارس به سرعت دست به کار شد و ناوهای خود را با عنوان جلوگیری از نفوذ احتمالی کمونیسم و تأمین امنیت جریان نفت به منطقه وارد کرد (خرم‌دره، ۱۳۸۱: ۲۷).

عراق حمله به پایانه‌های نفتی و کشتی‌های نفت‌کش را در سال ۱۳۶۶، افزایش داد و همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، نتایج ناشی از این وضعیت، بهانه‌جویی آمریکا برای دخالت بیشتر در خلیج فارس بود. شمار حملات عراق به کشتی‌ها در خلیج فارس از ۳۷ حمله در سال ۱۳۶۴، به ۷۱ و ۹۶ حمله در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ افزایش یافت (یزدان‌فام، ۱۳۷۷: ۶۳).

تشدید حملات هوایی عراق در خلیج فارس و افزایش ناوگان نظامی آمریکا در منطقه برای اسکورت نفتکش‌های کویتی، رویارویی نظامی ایران و آمریکا را باعث شد. در آب‌های خلیج فارس رویارویی بین ایران و آمریکا روند تصاعدی داشت. در پی آسیب دیدن نفتکش بریجتون در اثر برخورد با مین که تحت اسکورت ناوهای آمریکایی قرار داشت، آمریکا ایران را مقصر دانست و دو ماه بعد، یک کشتی ایرانی هدف حمله بالگردهای آمریکایی قرار گرفت. بعد از این واقعه هم چندین بار میان نیروهای ایرانی و آمریکایی درگیری به وجود آمد و سکوه‌های نفتی ایران مورد حمله نیروهای آمریکایی قرار گرفت. دور پایانی درگیری ایران و آمریکا از ۲۵ فروردین ۱۳۶۷ آغاز شد و با حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران به پایان رسید. این اقدامات بیانگر تشدید درگیری‌های نظامی بین دو کشور بود و با قرار گرفتن آمریکا در کنار عراق، موازنه را به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر داد (یزدان‌فام، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۸۹).

طرف دیگر بین‌المللی شدن جنگ، کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس بودند. گسترش جنگ به کشورهای عربی از جمله ابعاد استراتژی عراق در بین‌المللی کردن آن بود. این کشور امیدوار بود که با گسترش جنگ، کشورهای عرب منطقه را به حضور فعال‌تر و انجام اقدامات مؤثرتر

برای پایان دادن به آن وادار کرده و ایران را مجبور به پذیرش قطعنامه نماید. کشورهای عربی استراتژی واحدی نداشتند، اما در آن زمان همگی نگران گسترش انقلاب اسلامی و فروپاشی حکومت‌های پادشاه سنتی خود بودند. عربستان و کویت به طرق مختلف به عراق در جنگ علیه ایران کمک کردند. آمریکا در طول عملیات نظامی خود در منطقه از نظر سوخت، استفاده از تأسیسات دریایی، امکانات استقرار هواپیما، نیروی زمینی و تفنگ‌داران دریایی به کویت و عربستان وابسته بود. به طور کلی می‌توان گفت، عراق آغازگر گسترش جنگ، کویت بسترساز آن و قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مجریان آن محسوب می‌شدند (یزدان‌فام، ۱۳۸۱: ۴۳).

پیش از این گفته شد که گسترش بحران جنگ هم از لحاظ افقی و هم از لحاظ عمودی قابل انجام است. از لحاظ افقی که با گسترش جنگ به کشورهای عرب خلیج فارس و کشیدن پای ابرقدرت‌ها به میان، جنگ گسترده شد. اما جنگ ایران و عراق از لحاظ عمودی هم روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شد. منظور از گسترش عمودی جنگ، شدت و تعداد حملات در جنگ می‌باشد.

اگر چه در ابتدای حمله عراق به ایران برتری تسلیحاتی و نظامی عراق بر ایران سبب پیشبرد جنگ به نفع این کشور شد اما به مرور با بسیج و مقاومت مردمی چهره جنگ تغییر کرد و نیروهای ایرانی توانستند پیروزی‌ها و تصرفات فراوانی به‌دست آورند. اما در ماه‌های پایانی جنگ مجدد روند جنگ به نفع عراق تغییر نمود. در ماه‌های پایانی، تعداد و شدت حملات عراق افزایش چشمگیری داشت. عراق در طول سال ۱۳۶۷، به طور فزاینده‌ای روند کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را تشدید کرد. توان تسلیحاتی عراق در زمینه جنگ شیمیایی کاملاً تثبیت شده بود و بر اساس گزارش‌های رسیده، در این زمان، عراق چندین هزار تن عامل شیمیایی (شامل گازهای خردل، تابون و سارین) و انواع مهمات شیمیایی تولید کرده بود. عراق اولین بار در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ از گازهای شیمیایی استفاده و آن‌ها را به یکی از مؤلفه‌های ترسناک راهبرد تهاجمی‌اش تبدیل کرده بود (گرا، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

لازم به ذکر است که کشورهایی که به صورت مستقیم و رودررو با ایران وارد جنگ نشدند، از طریق غیر مستقیم و با فروش تسلیحات به عراق به گستردگی عمودی جنگ یاری رساندند. زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد که عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه نظامی به سود عراق به منزله نخستین شرط پایان سریع جنگ و اجبار ایران به پذیرش قطعنامه پدید آمد. در نتیجه، در سال ۱۳۶۶ اوضاع مساعد بین‌المللی و منطقه‌ای به کمک تحول شروع شده در تأسیسات و نهادهای نظامی عراق آمد و به آن سرعت بخشید (خرم‌دره، ۱۳۸۱: ۲۶).

بر اساس آمارهای موجود، فروش تجهیزات نظامی انگلستان به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت (آرتیمرمن، ۱۳۷۳:

۵۱۳). از سوی دیگر فرانسوی‌ها نیز بیشترین تسلیحات مورد نظر عراق را تأمین می‌کردند و در تقویت قدرت هوایی عراق بیشترین سهم را داشتند (خرم‌دره، ۱۳۸۱: ۲۶).

آلمانی‌ها هم مانند فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تجهیزات نظامی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از دیگر بخش‌ها به‌کار گرفته شد و در همین سال‌ها، طی یک دوره کوتاه، حجم مبادلات دو کشور دو برابر شد (درودیان، ۱۳۷۸: ۳۱). در مورد کشورهای عربی، همان‌طور که قبل‌تر گفته شد آن‌ها بسترساز حضور ابرقدرت‌ها در خلیج فارس و گسترش افقی جنگ بودند. علاوه بر تأثیر مستقیم این کشورها در جنگ ایران و عراق، آن‌ها از کمک مالی و تسلیحاتی به عراق نیز مضایقه نکردند. در این زمان، مقامات آمریکایی اعلام کردند که در حدود ۶۰ درصد از تجهیزات نظامی عراق از طریق شوروی تأمین می‌شود (مصباحی، ۱۳۷۸: ۲۳۳).

با توجه به افزایش توان تسلیحاتی و رزمی ارتش عراق در اواخر جنگ، سال پایانی جنگ کاملاً به نفع رژیم بعثی و به ضرر نظام جمهوری اسلامی رقم خورد. این برتری قدرت و توان ارتش عراق سبب گسترش جنگ به لحاظ عمودی شد و شدت و حجم عملیات‌های این کشور را بالا برد و سبب موفقیت آن در رسیدن به اهداف مورد نظر گردید. رژیم عراق پس از تجهیز کامل توسط هم-پیمانانش موفق شد تنها در عرض چند ماه سرزمین‌های فاو، شلمچه و جزایر مجنون را که توسط ایران تصرف شده بود، باز پس گیرد.

بنابر آنچه تاکنون گفته شد، جنگ هشت ساله ایران و عراق به عنوان نوعی بحران روز به روز گسترده‌تر شد و علاوه بر گستردگی عمودی که نشان از افزایش حملات و خسارات ناشی از جنگ داشت، به لحاظ جغرافیایی و افقی هم بسیار گسترده شد و نه تنها بسیار از کشورهای همسایه بلکه ابرقدرت‌ها را نیز درگیر کرد. جنگ، خسارات و پیامدهای فراوانی بر کشور ایران تحمیل کرد. در ادامه به پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جنگ پرداخته می‌شود.

پ - پیامدهای بحران

۱- پیامدهای اقتصادی

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران، تا پیش از انقلاب به شدت بر درآمدهای نفتی متکی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابد. همچنین اشغال بعضی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی‌های ناشی از مهاجرت‌ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ، از نتایج این جنگ بود که این همه

موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبه‌رو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر کاهش قابل توجه و برنامه‌ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود، مجدد نقش مؤثر و عمده‌ای را در اقتصاد ایران ایفاء کند (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۲).

سال ۱۳۵۹، سال شروع جنگ تحمیلی، سال دشواری برای ایران بود. عراق با اشغال بندر خرمشهر، محاصره شبه جزیره آبادان و در تیررس قرار دادن شهر اهواز، فشار سنگینی را بر کشور وارد ساخت. با توجه به اینکه اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی وابسته بود، حمله محدود دشمن به بعضی از مراکز و تأسیسات نفتی، از جمله بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان در آبادان، تولید نفت کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. با توجه به فقدان تجربه جنگی و آسیب‌پذیر بودن تأسیسات نفتی به دلیل نبود هر گونه سیستم دفاعی، اعم از عامل و غیر عامل، در ماه نخست جنگ، کلیه تأسیسات نفتی کشور در مناطق نفت‌خیز جنوب تعطیل شد و در نتیجه، تولید نفت کشور به میزان بسیار زیادی کاهش یافت (حشمت‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۵). علاوه بر مشکلات مربوط به میزان تولید، به دلیل کاهش مصرف به دنبال اجرای برنامه‌های «آژانس بین‌المللی انرژی» قیمت نفت در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. خودداری خریداران از خرید نفت ایران، که از بی اعتمادی آن‌ها به توان ایران برای عمل به تعهداتش (به دلیل در معرض خطر بودن تأسیسات نفتی‌اش) ناشی می‌شد، مشکل مضاعفی بود که تا زمان انجام عملیات‌های موفق سال ۱۳۶۱ و خارج شدن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن همچنان ادامه داشت. البته به اعتقاد بعضی از مقامات ایرانی، عدم خرید نفت ایران، دلایل سیاسی نیز داشت (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۷۸).

برای بیان میزان تأثیر جنگ بر اقتصاد کشور، به شاخص‌های اقتصادی در سه سال پایانی جنگ که در واقع میراث‌دار مشکلات و نارسایی‌های سال‌های قبل از خود که کشور درگیر جنگ بود می‌باشند، اشاره می‌شود. تولید ناخالص ملی در سه سال پایانی جنگ به دلیل بروز شوک نفتی همواره منفی بوده است. تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، روندی نزولی پیدا کرد. کاهش تولید ناخالص داخلی از یک سو و افزایش جمعیت کشور با نرخ رشد بالا از سوی دیگر، منجر شد درآمد سرانه نیز از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ روند نزولی شدیدتری داشته باشد. درآمد سرانه در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب معادل ۳۹۰۸/۱ هزار ریال و ۳۷۷۶/۲ هزار ریال بود و در سال ۱۳۶۷ به میزان پایین ۳۴۸۳/۵ هزار ریال رسید که کمترین مقدار خود تا سال‌های اخیر بوده است. نرخ تورم در سال پایانی جنگ روند افزایشی داشته و به میزان ۲۹ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در طول هشت سال جنگ بوده است و نسبت به سال قبل از خود یعنی سال ۱۳۶۶، که نرخ تورم ۵/۲۷ درصد ثبت شده، افزایش تقریباً ۲۵ درصدی داشته است که رشد جهشی و قابل توجه به حساب می‌آید. تورم یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی است که بررسی آن در یک کشور علاوه بر نشان دادن شرایط اقتصادی، روند تحول قدرت خرید خانوارها در یک جامعه را نشان

می‌دهد و به عوامل مختلفی از جمله افزایش حجم پول و... بستگی دارد. تورم به عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی و نشان دهنده رفاه در جامعه می‌باشد. حال با توجه به افزایش نرخ تورم در سال پایانی جنگ مشاهده می‌شود که در این سال سطح رفاه زندگی مردم رو به افول بوده است (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۶).

۲- پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

جنگ ایران و عراق با توجه به هنجارسازی‌های اجتماعی- اخلاقی با تأسی از فرهنگ دینی - مذهبی ایرانیان، وفاق اجتماعی را در ایران تا حد زیادی در دوران جنگ و پس از آن شکل بخشید. این امر روحیه جمع‌گرایی ایرانی را با مقوله گفتمان مذهبی، پیوند داد. بنابراین، روحیه جمع‌گرایی که مبنای شکل‌گیری وفاق اجتماعی است، تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ جبهه و فرهنگ عاشورا در فضای اجتماعی ایران بسط پیدا کرد (ابراهیمی و کریمی، ۱۳۹۰: ۵۴).

اما جنگ علاوه بر اثراتی که در همبستگی و تفوق اجتماعی داشت، خسارات بسیار زیان‌بار اجتماعی نیز به کشور تحمیل نمود. جنگ تبعات اجتماعی فراوانی را برای جامعه ایران به همراه آورد که جبران بسیاری از آن‌ها سال‌ها زمان می‌طلبد و بسیاری از آن‌ها نیز قابل جبران نیست. به عنوان مثال فروپاشی خانواده‌ها مسئله‌ای بود که حتی گذشت زمان و صرف هزینه نیز آن را جبران نمی‌نمود (رحیمی، ۱۳۸۸: ۵۹).

از جمله مشکلات اجتماعی که پس از حمله صدام به شهرها و روستاهای کشور، گریبان‌گیر مردم شد می‌توان به مهاجرت گسترده، بی‌سرپرست شدن بسیاری از خانواده‌ها، فقر و بیکاری و... اشاره کرد. علاوه بر این مهاجرت اجباری بسیاری از مردم شهرها و روستاهای مرزی ایران که اولین قربانیان این حملات بودند موجب ایجاد مشکلات فراوانی برای آن‌ها شد. ایجاد دوگانگی فرهنگی و شخصیتی، گسترش حاشیه‌نشینی، گسترش جمعیت شهرهای مهاجرپذیر و کمبود خدمات و امکانات متناسب با جمعیت افزوده شده و همچنین درگیری‌های پراکنده میان مهاجرین و ساکنین بومی این شهرها و بروز بزهکاری از جمله این آثار است. بر اساس آمار موجود، در شهریور ماه سال ۱۳۶۴ تعداد کل مهاجرین در سطح شهرهای ایران ۱۰۱۳۰۵۹ نفر بود که از این تعداد ۵۰/۲۵ درصد زن و ۴۹/۷۴ درصد مرد بودند. همچنین بر طبق این آمار، تعداد خانوارهای خودکفای آواره شده در جریان حملات عراق ۴۰/۶۱ درصد بوده است (نوذری و میلان، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

جنگ ایران و عراق همچنین خسارات فرهنگی فراوان و جبران‌ناپذیری را برای کشور ایران به بار آورد که جبران آن، زمان و هزینه گزافی را می‌طلبد و در بسیاری از موارد جبران‌ناپذیر است. در بعد فرهنگی، تخریب کتابخانه‌ها، مدارس، خانه‌های فرهنگ، سینماها، از بین رفتن مجامع فرهنگی از دیگر آثار اجتناب‌ناپذیر این حملات بود. حمله به مدارس و مراکز آموزشی، حمله به مراکز

فرهنگی و مذهبی و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ای خسارت بالایی را به لحاظ فرهنگی تحمیل نمود.

مشکل دیگر از بعد فرهنگی که با بعد اقتصادی و اجتماعی رابطه تنگاتنگی داشت، ناهماهنگی فرهنگی بین مهاجرین و بومیان شهرهای مهاجرپذیر بود. این ناهماهنگی دلایل فراوانی دارد و از آن جمله می‌توان به این نکات اشاره کرد: سطح انتظارات مهاجرین را تغییر داد و الگوها و گرایش‌های جدید در آن‌ها ایجاد کرد به گونه‌ای که بخش قابل توجه از مهاجرین حاضر نبودند مانند گذشته و با سبک و سیاق قبلی خود زندگی کنند به همین دلیل این گروه به بازگشت به موطن اصلی خود تمایل نشان نمی‌دادند که این مسئله بیش از همه بین جوانان دیده می‌شد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴). همین مسئله باعث بروز مشکلاتی از قبیل تمرکز جمعیت در یک نقطه و افزایش بیکاری گردید که از لحاظ فرهنگی زمینه‌ساز مشکلات متعددی شد. مشکلاتی همچون: برخورد‌های فرهنگی، ناهنجاری‌های فرهنگی، آشفتگی فرهنگی، بحران فرهنگی، عدم تجانس فرهنگی، ناسازگاری فرهنگی، تضاد فرهنگی و... (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۷: ۲۱۳).

۳- پیامدهای سیاسی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در عرصه سیاسی هم مانند سایر عرصه‌ها تأثیرگذار بود و به طور کلی تمامی تصمیم‌گیری‌های دولت تحت تأثیر جنگ و عوارض ناشی از آن بود. در سیاست داخلی دستگاه دیپلماسی کشور کاملاً مطابق با جنگ و شرایط حاکم بر آن تصمیم‌گیری می‌نمود. البته این مسئله در مورد سیاست خارجی هم صدق می‌کرد. در این دوران به خاطر جو سوءظن و بدبینی که بر روابط متقابل ایران با کشورهای دیگر حاکم بود، دشوارترین مقطع روابط دیپلماتیک ایران با جهان خارج شکل گرفت. در طول جنگ تحمیلی بدبینی خاصی نسبت به ایالات متحده وجود داشت، این کشور به منزله رهبر جهان کفر و همه نیروهایی که علیه اسلام و انقلاب اسلامی بسیج شده بودند، محسوب می‌شد. بر اساس این برداشت، اصولاً جنگ عراق علیه ایران اقدامی تلقی می‌شد که از جانب ایالات متحده طراحی و اجرا شده است. به همین دلیل بلافاصله پس از آغاز تهاجم عراق، امام خمینی (ره) تجاوز عراق را بهای مخالفت ایران با آمریکا خواند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۳).

سال‌های میانی جنگ تا سال‌های پایانی آن که مشکلات کشور برای اداره جنگ آشکارتر شد، به تدریج نیاز ایران به ارتباط با جهان خارج بیشتر احساس شد و مسئولین بیش از پیش، به ایجاد رابطه با کشورهای دیگر ترغیب شدند. گرچه نگاه بدبینانه و سخت‌گیرانه نسبت به قدرت‌های شرق و غرب همچنان ادامه یافت، اما از این دوره، حفظ کشور در الویت قرار گرفت.

بحث صدور انقلاب، مسئله‌ای بود که از آغاز انقلاب اسلامی و یا حتی قبل‌تر از آن و در زمان

شکل‌گیری نهضت اسلامی، همواره مطرح بود. اما در مورد روش صدور انقلاب در بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود داشت. در حالی که برخی از مسئولین در اوایل انقلاب، با بهره‌گیری از شور و شوق انقلابی به صدور انقلاب از طریق روش‌های غیر فرهنگی (به ویژه استفاده از جنگ ایران و عراق) اعتقاد داشتند، عده کمی از مسئولین اعتقاد به صدور فرهنگی انقلاب و ارزش‌ها داشته و هزینه‌های روش غیر فرهنگی و بعضی نظامی را بسیار بالا می‌دانستند. صرف نظر از نظریات مسئولین باید گفت که هر چه از سال‌های اولیه انقلاب به سال‌های دشوار جنگ نزدیک می‌شویم، این نظریه بیشتر جا می‌افتد که روش‌های نظامی برای صدور انقلاب، حتی کیان سرزمین ایران اسلامی را به خطر می‌اندازد و استفاده از روش‌های فرهنگی مناسب‌تر است. بنابراین در سال‌های جنگ مسئله صدور فرهنگی انقلاب در دستور کار قرار گرفت (درویشی و صحرائیان، ۱۳۹۱: ۱۱۲). در یک جمع‌بندی نهایی باید گفت که هر چه از سال‌های اولیه جنگ به سال‌های پایانی آن نزدیک‌تر می‌شویم، از شدت سیاست‌های رادیکال کاسته شده و بر میزان سیاست‌های ملایم‌تر و مصلحت‌آمیزتر در سیاست جمهوری اسلامی و به ویژه سیاست خارجی آن افزوده شده است.

ت- مدیریت بحران

۱- احساس بحران

با حمله رژیم بعث به خاک کشور ایران، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، بحران جنگ آغاز شد. امام خمینی (ره) در دو مقطع از جنگ تحمیلی احساس بحران نموده و با درک شرایط پیش آمده دست به اقدام زد. پس از حمله دشمن، امام خمینی (ره) با در نظر گرفتن شرایط کشور و انقلاب نوپای اسلامی، دستور بسیج عمومی داد بنابراین با شروع جنگ و احساس شکل‌گیری بحران از جانب رهبر انقلاب، بسیج عمومی شکل گرفت و جنگ هشت ساله ایران و عراق آغاز شد. امام (ره) در بخش دیگری از جنگ نیز احساس بحران نموده و مداخله در بحران کردند. پس از آنکه مسئولین نظام در هشتمین سال جنگ، ادامه آن را به صلاح مملکت ندانسته و مشکلات موجود برای ادامه جنگ را به اطلاع امام رساندند، ایشان با درک کامل بحران، علی‌رغم میل باطنی خود که خواهان نبرد تا رسیدن به پیروزی بود، به پذیرش قطعنامه و اعلام آتش‌بس میان دو کشور رضایت دادند. در ادامه به مداخلات امام (ره) در بحران جنگ به تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

۲- مداخله در بحران (مدیریت بحران)

رهبری سیاسی، چه در یک فرد خاص عینیت یافته باشد و یا گروه این نقش را عهده‌دار باشند، از عوامل بسیار مهم شکست یا پیروزی محسوب می‌شود. با نگاه به تاریخ نظامی جهان، می‌توان این

مسئله را به روشنی دریافت. جنگ رابطه نزدیکی با سیاست و در نتیجه با رهبری سیاسی دارد، به طوری که برخی محققان معتقدند که جنگ ادامه سیاست است، البته با ابزاری دیگر (باقری کبورق، ۱۳۷۵: ۲۰). سون تزو یکی از اندیشمندان چینی، معتقد است حاکم کاخ‌نشین و ناآگاه به مسائل سیاسی - نظامی، معمولاً لشکریان خود را به دشمن وامی‌گذارد و اگر سردارانی لایق هم داشته باشد، از طریق صدور فرامین غیر عاقلانه، دست و پای آن‌ها را بسته و اجازه نمی‌دهد آن‌ها لیاقت و کاردانی خود را به نمایش بگذارند (باقری کبورق، ۱۳۷۵: ۲۳۱).

بنابراین مدیریت بحران‌های سیاسی نقشی بسیار مهم و تعیین کننده در ادامه حیات نظام سیاسی دارد. اهمیت این مسئله در نظام‌های نوپا که به تازگی تأسیس شده‌اند، بسیار بیشتر است. مدیریت سیاسی یک انقلاب نوپا و جوان که با بحران‌های متعددی روبه‌روست مستلزم بهره‌گیری مدیران نظام انقلابی از الگویی منسجم از مدیریت بحران است. امام خمینی (ره) نیز از این امر مستثنی نبوده و ایشان با تسلط اعجاب‌انگیز در برخورد با بحران‌ها، مهار، کنترل و تدبیر آن‌ها، به طراحی الگویی نوین از مدیریت بحران سیاسی در عرصه عمل پرداختند.

با مطالعه شیوه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) در طول دوران رهبری، می‌توان دریافت کلیه اصول و مبانی دانش مدیریت از قبیل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، تقسیم‌سازی، تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت در تمام تصمیمات ایشان به کار گرفته شده است و از آن‌ها در سیاست کلان کشور و امر توسعه و سیاست خارجی و عدالت اجتماعی در کنار آرمان‌های اسلامی و انقلابی و اصول دینی به خوبی استفاده شده است (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۳).

مطالعه رفتار و کردار امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که ایشان با مدیریت صحیح بحران‌ها همواره نقش مهم و سازنده‌ای در پیشبرد نظام جمهوری اسلامی به سوی هدف مقدس خود داشته است. در مورد شیوه رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) در مقاطع و بحران‌های مختلف زمان انقلاب و پس از آن، دو شیوه قابل بررسی است. شیوه مدیریت کاریزماتیک و مدیریت سیستمیک شیوه‌هایی بودند که امام (ره) در طول دوره رهبری و مدیریت خود از آن‌ها بهره گرفتند. در رهبری کاریزماتیک، اعتقاد پیروان به ویژگی خارق‌العاده رهبر اهمیتی اساسی دارد. اساس اقتدار کاریزمایی روابط عاطفی است و دلدادگی پیروان به رهبر کاریزمایی مبتنی بر رفتار عاطفی است. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهیج ابعاد عاطفی ذهن مردم است (ویر، ۱۳۸۲: ۲۶۰-۲۵۵).

در رویکرد سیستمی، کانون توجه، بیشتر بر چگونگی وقوع بحران متمرکز است. از این نظر، بحران وضعیتی است که در آن، یک سیستم و یا بخش‌هایی از آن، مختل (یا تهدید به اختلال) شده و تغییرات ناگهانی یا مخرب در یک یا چند متغیر سیستمی (برای مثال، تغییر ناگهانی در قدرت بازدارندگی یک ابرقدرت در برابر ابرقدرت دیگر در سطح بین‌المللی یا اختلال در کارکرد

سیستم‌های فرعی نظام سیاسی در سطح داخلی) باعث بی ثباتی کل سیستم می‌شود (Herman, 1972: 130-131). هر چند این تعریف بیشتر معطوف به بحران‌های بین‌المللی است، با اطلاق عنوان سیستم به هر مجموعه‌ای متشکل از متغیرهای متعامل با هم، مانند کل یک کشور یا یک منطقه از کشور می‌توان تعریف را به همه مجموعه‌های این چنینی تعمیم داد و مدعی شد که هر کدام از این سیستم‌ها با پیدایش اختلال جدی در کل یا بخشی از حوزه خود دچار بحران می‌شوند. بنابراین اگر نظام سیاسی به عنوان یک سیستم دچار بحران شود برای حل این بحران باید از سازوکارها و ساختارهای موجود در سیستم (قوه مقننه، قوه قضائیه، نهادهای نظامی - امنیتی و ...) استفاده کرد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۸ و ۱۲۹).

گفته شد که امام خمینی (ره)، الگوی مدیریت کاریزماتیک را در طول دوران رهبری خود از جمله دوران دفاع مقدس، مورد استفاده قرار دادند. نمونه این امر نخستین پیام امام (ره) درباره جنگ است که در دوم مهر ۱۳۵۹ صادر شد: «شما می‌دانید که این جنگ بین ایران و بعثیان عراق جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم و الحاد است. از این جهت بر همه ما و مسلمانان جهان لازم است که از اسلام عزیز و قرآن کریم دفاع کنیم. شما برادران ارتشی و غیر ارتشی و همه قوای مسلح برای دفاع از اسلام به پا خیزید. خداوند با شماست» (الفت‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

عامل اساسی که عراق در محاسباتش لحاظ نکرده بود، قدرت رهبری ایران در برانگیختن مردم برای دفاع، فرمان‌پذیری مردم از رهبری و شور انقلابی فوق‌العاده این ملت بود. اصول صحیح جنگ، توسط رهبری خردمند قابل پیاده شدن است و اگر شرایط به نحوی باشد که نیروی منظم کشور نتواند از عهده دفاع برآید، این رهبر است که باید با اتکا به مردم، نوع دیگری از جنگ را سازماندهی کند. جنگی که به جنگ مردمی معروف است و در آن، برابری نیروها و تجهیزات مد نظر نیست و تأثیرات کاریزمای رهبری می‌تواند نیروهای مردمی بسیاری که شیفته رهبرشان هستند را به میدان‌های جنگ بکشاند (کرمی، ۱۳۷۷: ۵۵).

امام خمینی (ره)، با درک بحران پیش آمده در ابتدای تجاوز عراق به خاک ایران، اعلام بسیج عمومی کرد و بر ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن و ضرورت و همگانی بودن دفاع تأکید کرد. بنابراین نهاد بسیج که پیش‌تر با منظور بازدارندگی مردمی در مقابل دشمنان شکل گرفته بود، شروع به جذب و سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی به عنوان نیروهای رزمی و پشتیبانی نمود. اعلان بسیج عمومی نشان دهنده این مسئله بود که الگوی دفاعی جمهوری اسلامی به جای وابستگی به قدرت‌های جهانی در دوره پهلوی، در نظام اسلامی بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های اسلامی و ملی و راهبرد مقاومت مردمی و دفاع همه جانبه با استفاده از عنصر «شهادت‌طلبی» قرار گرفته است. این تحول به معنای تکیه بر قدرت مردم و بهای دادن به نقش آن‌ها در تعیین سرنوشت کشورشان بود که در تاریخ معاصر ایران جای خالی آن بسیار احساس می‌شد (فردی تازه‌کنندو

باباخانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

جنگ ایران و عراق - به ویژه سال‌های نخستین جنگ - نشان می‌دهد که امام (ره) از شیوه مدیریت سیستمیک بحران‌ها هم به نحو احسن استفاده می‌کرد و هر گونه تصمیم‌گیری و مدیریت بحران در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم‌گیری حاکم اتخاذ می‌شد. بر خلاف تصور عده‌ای که مدیریت امام (ره) را تنها، فردی و یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را کرده و اصولاً به این روش بیش از سایر روش‌ها اعتقاد داشت. نمونه بارز این امر تأکید خاص امام (ره) به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام (ره) در سخت‌ترین شرایط هم از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۷ و ۸).

جنگ ایران و عراق را، می‌توان مرحله دوم انقلاب اسلامی و مکمل روند انقلاب دانست. با توجه به نقش اساسی رهبری در پیروزی انقلاب اسلامی و ارتباط جنگ و انقلاب با هم، جنگ وجهه‌ای به شدت مذهبی داشت. از این رو با دیگر جنگ‌های معمول، متفاوت بود. تفاوت در کمیت و کیفیت نیروها، تفاوت در اهداف، اصل شهادت‌طلبی و پیروزی را در قالب ظاهر آن ندیدن و بسیاری موارد دیگر که در این جنگ از ابداعات محسوب می‌شد، باعث شده بود که صحنه‌هایی در طول جنگ به وجود آید که در جنگ‌های معمولی کمتر دیده می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۲: ۷۲).

در واقع هنر امام (ره) در تلفیق دو نوع مدیریت کاریزماتیک و سیستمیک بود. برآیند چنین مدیریتی، حضور تعیین‌کننده نیروهای مردمی - به ویژه سپاه و بسیج - در جبهه‌های جنگ بود و در نهایت این نیرو در عقب راندن نیروهای عراق از خاک ایران، نقش اصلی را ایفاء کرد. اصول امام خمینی (ره) در مدیریت بحران جنگ، در چهار مورد قابل ذکر است:

۱. پیوند دفاع با دین: جنگ ایران و عراق با توجه به پیام جهان‌شمول انقلاب اسلامی، در نفی وضع موجود نظام بین‌الملل، یک جنگ عقیدتی هم محسوب می‌شد که در آن دفاع از سرزمین ایران و دفاع از آرمان‌های انقلاب، با توجه به اینکه «دفاع از بلاد مسلمین از دفاع‌های مقدس محسوب می‌شود» تفکیک‌ناپذیر بود. از این رو با شناختی که رهبر انقلاب از شرایط خاص کشور و جنگ داشت، با تکلیف دانستن دفاع و تقدس بخشیدن دینی به آن، ارزش دفاع، را بر قله دیگر ارزش‌ها نشاناد. هنگامی که دفاع، رنگ و صبغه دینی به خود می‌گیرد، در اجرای آن نیز حالت تکلیف پیش می‌آید. در این حالت، نیروی مدافع پیش از آنکه به فکر حفظ جان خویش باشد، به ادای تکلیف می‌اندیشد.

۲. اعلام دفاع عمومی: دفاع عمومی با اصل اول یعنی پیوند دفاع با دین، رابطه اساسی دارد. زیرا همان‌طور که دین امری عمومی است، دفاع از آن نیز مشارکت همه افراد ملت را می‌طلبد. نظر

به اینکه در آغاز جنگ ایران و عراق قوای منظم کشور ظرفیت لازم دفاعی را نداشتند، نیاز به یک بسیج مردمی، به شدت احساس می‌شد و رهبر کشور توانست به خوبی از عهده آن برآید. نوع نگاه امام (ره) به حکومت و مردم (که حکومت را خادم ملت می‌دانست)، باعث می‌شد که دفاع از جامعه و حکومت نیز به عموم مردم واگذار شود. از این رو، اصل دفاع همگانی به عنوان بهترین راه ممکن (در جنگ با عراق)، توسط رهبری سیاسی کشور برگزیده شد.

۳. متکی نبودن به قدرت‌های خارجی: سومین اصل امام (ره) در دفاع مقدس، متکی نبودن به قدرت‌های خارجی بود. کمک‌های خارجی که شامل اتحادهای سیاسی، کمک‌های نظامی و تبلیغاتی بودند، هیچ نقشی در دفاع مردم ایران نداشتند؛ زیرا سیاست رهبری انقلاب متکی نبودن به خارج بود. از نظر رهبری انقلاب، اتخاذ این استراتژی، برای ملت ایران موفقیتی بزرگ محسوب می‌شد. ایشان در این باره فرمودند: «خدا را سپاس می‌گوییم که منت هیچ ابرقدرتی در جنگ به گردن ما نیست و مردم با استعانت از خدا، یکه و تنها و مظلومانه، بر مشکلات فائق آمدند» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۵۰-۲۱۹).

۴. استفاده از تاکتیک جنگ روانی، به موازات دفاع نظامی: در طول جنگ تحمیلی، شعار جنگ-طلب بودن ایران و صلح‌طلبی عراق، بارها مطرح شد. اما رهبر انقلاب با توضیح انواع صلح و روشن کردن صلح مورد نظر عراق و حامیانش و تأکید بر یک صلح شرافتمندانه از سوی ایران، بارها خطر دولت عراق و شخص صدام حسین را برای منطقه گوشزد کرد. پیشنهاد آتش‌بس در سال اول جنگ و نیز طی سال‌های بعدی جنگ، چندین بار مطرح شد. اما رهبری ایران هر گونه آتش‌بس را تا زمان وجود حتی یک سرباز عراقی در خاک ایران، رد کرد. با وقوع، با رد این درخواست‌ها، رهبری سیاسی ایران به یک صلح واقعی و شرافتمندانه می‌اندیشید (رحیمی، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۲).

امام خمینی (ره) به منظور مدیریت بحران جنگ، راهبردهای فراوانی داشت که اشاره‌ای کوتاه به منتخب آن‌ها می‌شود:

۱. نظارت و اشراف اطلاعاتی به امر جنگ: امام (ره) در رهبری دفاع مقدس بر تمامی ارگان‌ها و سازمان‌های مربوط به دفاع مقدس نظارت کامل داشت و گزارش‌های مختلفی از مسائل جزئی و کلی جنگ اعم از عملکردها، امکانات، تجهیزات، وضعیت روحی و روانی رزمندگان اسلام و... دریافت می‌کرد.

۲. نظارت بر عملکرد کارگزاران: ایشان بر طبق مدیریت سیستمیک که قبلاً به آن پرداخته شد، نظارت کامل بر اعمال کارگزاران جنگ داشتند.

۳. سازماندهی نیروها: امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده کل قوا قلمرو سازمانی نیروهای رزمی را از محدوده نیروهای آموزش دیده فراتر برده و تمامی اقشار ملت ایران را به نبرد فراخواند.

۴. تفویض اختیارات و تأکید بر رعایت مقررات: امام (ره) به دلیل گستردگی امور جنگ و به منظور تمرکز قوای نظامی، برخی از اختیارات خود را به مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی مورد اعتماد تفویض می‌کردند و خود بیشتر سیاست‌های کلی دفاع مقدس را تعیین می‌کرد.

۵. رعایت اصول تصمیم‌گیری: به عنوان مثال ایشان در هنگام تصمیم‌گیری و قبل از صدور فرمان، حتماً با مسئولان و فرماندهان مشورت می‌کرد و این عمل برای امام (ره) از اهمیت خاصی برخوردار بود.

۶. مقابله با عوامل بازدارنده داخلی: در بعضی از حوادث که ممکن بود بر حضور رزمندگان اسلام در جبهه تأثیر منفی بگذارد، امام (ره) با درایت این حوادث را خنثی کرده و توجه همگان را به جنگ معطوف می‌کرد.

۷. پشتیبانی معنوی و فکری رزمندگان: امام (ره) در طول دوران جنگ همواره نیروهای مسلح را از نظر معنوی و فرهنگی مورد پشتیبانی و حمایت بی دریغ خود قرار می‌داد (ارجینی و علیمرادی، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۴۰).

از آغاز جنگ امام (ره)، رژیم عراق را به دلیل غیر اسلامی بودن، اتکاء به قدرت‌ها، نداشتن پایگاه مردمی و انگیزه غیر اسلامی شکست خورده می‌دانست و مردم عراق را نیز طی پیام‌های مختلفی به قیام علیه رژیم عراق دعوت می‌کرد. ایشان متقابلاً، ملت ایران را به دلیل ایمان مردم و قدرت معنوی آن‌ها، انسجام درونی، روحیه انقلابی و اسلامی و شهادت‌طلبی، برتر و پیروز می‌دانست. به اعتقاد ایشان، همان‌طور که در مبارزه با شاه و پیروزی انقلاب، قدرت اسلام ظهور کرد و رژیم شاه را به رغم حمایت‌های خارجی و قدرت نظامی در هم شکست، در برابر تجاوز عراق نیز می‌تواند به پیروزی برسد (فرهادی‌نیا، ۱۳۸۴: ۸۰). بنابراین امام خمینی (ره) معتقد بود که جمهوری اسلامی ایران تا حصول پیروزی باید بجنگد. به نظر ایشان برای نیل به اهداف در جنگ تحمیلی باید استقامت و صبر داشت: «با تمام قدرت، بیست سال هم این جنگ طول بکشد ما ایستاده‌ایم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۳۱۵).

تا قبل از صدور قطعنامه ۵۹۸ که با پذیرش آن از جانب ایران جنگ به پایان رسید، چندین قطعنامه دیگر هم به منظور اتمام جنگ ایران و عراق از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر گردیده بود. در واقع آنچه که سبب می‌شد، ایران قطعنامه‌های سازمان ملل را نپذیرد، لحاظ نکردن شرایط حداقلی مورد نظر امام (ره) و ایران بود. بر این اساس مبنی بر نظر امام (ره) ما نباید می‌گذاشتیم که پرچم صلح، دست عراق باشد چون در واقع ما قربانی تجاوز هستیم و پرچم صلح را ما باید در دست داشته باشیم (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

شرایط رهبر جمهوری اسلامی برای آتش‌بس شامل موارد زیر بود:

۱. عقب‌نشینی متجاوز از کلیه مناطق اشغال شده و بازگشت به مرزهای بین‌المللی

۲. تعیین متجاوز و محکومیت آن
۳. محاکمه و تنبیه متجاوز
۴. پرداخت غرامت و خسارت جنگ به ایران
۵. بازگشت پناهندگان عراقی به کشورشان (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳: ۲۵۱ و ج ۱۶: ۱۰۶ و ج ۱۴: ۱۶۵).

ایران همواره سعی می‌کرد، پیش‌شرط‌های مورد نظر خود را در قطعنامه‌های شورای امنیت برای پایان جنگ، وارد کند. ایرانیان در نظر داشتند حداقل یکی از شروط خود که همان اعلام متجاوز بود، را شرط پذیرش قطعنامه و اجرای آتش‌بس قرار دهند.

با وجود این، پیش‌شرط‌های جمهوری اسلامی ایران در قطعنامه‌های شورای امنیت به طور کامل مورد توجه قرار نگرفت و تنها در قطعنامه ۵۹۸، که آخرین قطعنامه شورای امنیت برای ایجاد صلح و برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق بود، به صورت بسیار کم‌رنگ به بعضی پیش‌شرط‌های ایران پرداخته شده بود، اما ایران با در نظر گرفتن کلیه شرایط، سرانجام قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آتش‌بس را پذیرفت.

در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، امام خمینی (ره) در نامه‌ای که خطاب به خیرگان و مسئولین درجه اول نظام نوشت، یکی از دلایل اصلی پذیرش قطعنامه و بازگشت از نقطه نظرات قبلی خویش را، گزارشات فرماندهان نظامی از اوضاع جبهه‌ها و نیازمندی تسلیحاتی غیر قابل امکان تهیه آن‌ها برای ادامه جنگ و نیز گزارشات وزرای اقتصادی و کشور از وضعیت بودجه و ذخایر مالی و همچنین بیان شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی از سوی مسئولین سیاسی کشور ذکر کرد (درویشی‌سه تالانی، ۱۳۸۷: ۴۱۷ و ۴۱۸).

امام (ره) در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ پیامی خطاب به مردم ایران صادر کرده و ضمن ابراز ناخرسندی خود از پذیرش قطعنامه، آن را در شرایط موجود کشور به مصلحت نظام دانسته و از مردم ایران خواست که به مسئولان کشور اعتماد کنند و همه را به صبر و استقامت دعوت کرد:

«... و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم

گواراتر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم. و مسلّم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود. من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم...»

در نهایت باید گفت که امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از مدیریت کارزماتیک و مدیریت سیستمیک که دو نوع مدیریت بحران محسوب می‌شوند و با پایبندی به اصول مدیریتی که بر پایه دین اسلام و ملت ایران شکل یافته بودند، راهبردهای خویش به منظور مدیریت بحران جنگ را به کار گرفت و نتیجه این مدیریت بحران رهبر انقلاب اسلامی ناکام گذاشتن رژیم عراق در نیل به اهداف توسعه-طلبانه‌اش بود.

ث- تجربه‌آموزی از بحران

درس‌ها و تجربه‌های پایان جنگ تحمیلی برای جمهوری اسلامی در سطوح و ابعاد گوناگون قابل طرح است. این تجربیات می‌توانند در سطوح و ابعاد گوناگون نظری، نگرشی، سازمانی و حکومت‌داری، راهبردی و عملی، نظامی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. پایان پیروزمندانه یا دست کم شرافتمندانه جنگ زمانی امکان‌پذیر است که دفاع ملی بر پایه نگرش همه جانبه به قدرت و پیچیدگی‌های آن باشد. اجتناب از ورود به جنگ شرط اول است و در صورت درگیر شدن در جنگ، خروج کم هزینه از آن مطلوب دولت‌هاست.

راهبرد دفاعی هوشمندانه و همه جانبه، لازمه دفاع از امنیت ملی است. ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، موقعیت برتر ژئوپلیتیکی، عدم هرگونه ادعای مرزی و سرزمینی علیه کشورهای همسایه و ضد ارزش بودن جنگ و قابل درک بودن دفاع در نزد ملل دیگر، ایجاب می‌کنند که راهبرد نظامی جمهوری اسلامی کاملاً دفاعی باشد و نگرشی همه جانبه به دفاع و بهره‌ای آگاهانه از همه حوزه‌ها و ابعاد حیات اجتماعی برای مقابله با تهدیدات احتمالی علیه امنیت ملی داشته باشد. تأکید اصلی در راهبرد دفاعی باید بر قدرت داخلی در تمام ابعاد آن باشد، اما غفلت از عرصه بین‌المللی به قدرت ملی آسیب زده و توان دفاعی را کاهش می‌دهد. بخش غیر نظامی باید به گونه‌ای باشد که در زمان صلح موجب افزایش قدرت ملی شده و در زمان جنگ نیازهای بخش دفاعی را در حد مطلوب تهیه نماید (میرزاده کوه‌شاه و یزدانفام، ۱۳۹۱: ۴۹ و ۵۰).

به طور کلی شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه در انتخاب گزینه‌های مناسب و به موقع درسی است که باید از جنگ تحمیلی عراق آموخت و در سیاست‌های کلان کشور در مواجهه با تهدیدات احتمالی به کار بست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد نحوه مدیریت بحران امام خمینی (ره) در طول سال‌های دفاع مقدس مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا لازم بود ابتدا به طور اجمالی بحران جنگ از نظر علل وقوع، پیامدها و ... مورد کنکاش قرار گیرد، سپس نحوه مدیریت امام خمینی (ره) بیان شود. تاکنون صاحب‌نظران و نویسندگان، دلایل گوناگونی برای تحلیل علل تجاوز عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ و تحمیل جنگی هشت ساله به این کشور، ارائه کرده‌اند. اگر چه اختلافات مرزی ظاهری‌ترین دلیل این حمله عنوان می‌شود، اما به نظر می‌رسد که مقابله با نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی در منطقه، مهم‌ترین دلیل این تجاوز باشد. تحلیل‌ها و تفسیرهایی که از اوضاع نابه‌سامان ایران پس از انقلاب توسط رژیم بعثی صورت گرفته بود سبب شد که این رژیم به تصور خود زمان مناسبی را برای مقابله با انقلاب اسلامی انتخاب کند و با گذشت کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی و در حالی که نظام جمهوری اسلامی در ابتدای راه قرار داشت، با تهاجم کشور عراق که پشتیبانی ابرقدرت‌ها را نیز با خود داشت، مواجه شد.

جنگ خسارات و تبعات منفی فراوانی برای نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی به همراه داشت. کشور با مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... فراوانی در دوران جنگ دست به گریبان بود و از طرفی طولانی شدن جنگ روزبه‌روز بر مشکلات دولت و مردم می‌افزود. در این شرایط، امام خمینی (ره) به عنوان رهبری آگاه و مسلط به شرایط حاکم بر کشور اوضاع بحرانی را به خوبی مدیریت کرده و میزان خسارات ناشی از جنگ را تا حد امکان کاهش می‌دادند. اعلام بسیج عمومی در ابتدای تجاوز عراق به خاک ایران، سبب شد که مردم ایران از سراسر کشور عازم جبهه‌های جنگ شده و از سرزمین خود در مقابل دشمن متجاوز دفاع کنند. در مقطع پایانی جنگ، زمانی که تمامی شرایط به ضرر کشور بود و ایران به تنهایی در مقابل عراق و متحدانش ایستادگی می‌کرد، امام خمینی (ره) با در نظر گرفتن تمامی جوانب و با مشورت با دیگر مسئولان کشور، تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان دادن به جنگی نابرابر گرفتند. از ابتدای جنگ، در قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل در مورد جنگ ایران و عراق، هیچ‌گونه توجه به خواسته‌های ایران صورت نمی‌گرفت، بنابراین جمهوری اسلامی ایران تمایلی به پذیرش این قطعنامه‌ها نشان نمی‌داد. اما در قطعنامه ۵۹۸، توجه مختصری به خواسته‌های ایران شده بود و همین مسئله سبب شد که ایران تصمیم به پذیرش آن گرفته و جنگ هشت ساله تحمیلی پایان یابد.

منابع

- ۱- آرتیرمن، کنت (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲- ارجینی، حسین، علیمرادی، زهرا، «راهبردهای امام خمینی (ره) در مدیریت دفاع مقدس»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ۱۲۳، ۱۳۹۴.
- ۳- اردستانی، حسین، «تجاوز نظامی و مذاکره؛ دو رویه راهبرد عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۸، ۹۰، ۱۳۹۰.
- ۴- الفت‌پور، علی (۱۳۸۹)، مروری بر مقاطع بحرانی تاریخ جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پرستا.
- ۵- باقری کبوق، علی (۱۳۷۵)، کلیات و مبانی استراتژیک جنگ، تهران، مرکز نشر بین‌الملل.
- ۶- بشیری، عباس (۱۳۸۴)، انقلاب در بحران؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹ هاشمی رفسجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.
- ۷- بصیری، محمدعلی، توکل‌نیا، مرضیه، نجفی، داوود، «نالگوی مدیریت بحران در سیره امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره اول، ۱۲، ۱۳۹۲.
- ۸- جعفری‌ولدانی، اصغر، «بررسی زمینه‌های اختلافات سرزمینی ایران و عراق تا آغاز جنگ تحمیلی»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۳، ۷، پاییز ۱۳۹۱.
- ۹- جمشیدی، فخری، «بیکاری و تبعات آن در میان مهاجرین جنگ تحمیلی»، نشریه کار و جامعه، شماره ۴۱، ص ۵۲-۵۶، آذر ۱۳۸۰.
- ۱۰- حسین‌زاده، ابوالحسن، «منشور اخلاقی امام خمینی در مدیریت»، روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۸، شماره ۱۹۳۸۰، ۷، ۱۳۸۸.
- ۱۱- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۳)، «جنگ تحمیلی و نفت». مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران، دانشکده فرمانده و ستاد معاونت تحقیق و پژوهش.
- ۱۲- خرم‌دره، احسان، «بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷»، نگین ایران، شماره ۲، پاییز ۸۱، ۵۴، ۱۳۸۱.
- ۱۳- درودیان، محمد (۱۳۷۳)، از خونین‌شهر تا خرم‌شهر، چاپ دوم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۴- درودیان، محمد (۱۳۸۹)، آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق، چاپ پانزدهم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۵- دعایی، محمود (۱۳۸۷)، گوشه‌ای از خاطرات، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۱۶- درویشی‌سه‌تلانی، فرهاد (۱۳۸۷)، سیره عملی امام خمینی (ره) در اداره امور کشور (۱۳۶۸-

۱۳۵۷)، تهران، عروج.

۱۷- درویشی، فرهاد، صحرائیان، عبدالمجید، «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ؛ با تأکید بر نظریه تصمیم‌گیری»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۴، ۷۱، ۱۳۹۱.

۱۸- دژپسند، فرهاد، رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران، سپاه پاسداران، مرکز اسناد دفاع مقدس.

۱۹- رحیمی، زهرا، «بررسی آثار و تبعات جنگ شهرها»، نگین ایران، سال هشتم، شماره ۳۱، ۶۰، ۱۳۸۸.

۲۰- رحیمی (روشن)، حسن، «نقش رهبری انقلاب اسلامی در حفظ تمامیت ارضی ایران؛ نگاه تطبیقی به تاریخ معاصر»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۲، ۱۲، ۱۳۹۲.

۲۱- رئوفی، حمیدرضا (۱)، «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی»، نگین ایران، سال ششم، شماره ۲۴، ۳۲، ۱۳۸۷.

۲۲- شهزاده، حسین (۱۳۷۹)، ره‌آورد روزگار، تهران، البرز.

۲۳- علایی، حسین، «نگاه به جنگ تحمیلی از آغاز تا فتح خرمشهر»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۱، ۵۲، ۱۳۹۰.

۲۴- فردی تازه‌کند، محمد، باباخانی، علی، «بررسی سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹، ۲۸، ۱۳۹۲.

۲۵- فرهادی‌نیا، حمید، «مرور کلی مواضع امام خمینی (ره)، در پنج مقطع از تاریخ جنگ (با تأکید بر مذاکرات صلح)»، نگین ایران، سال سوم، شماره دوازدهم، ۱۹، ۱۳۸۴.

۲۶- فلیک، اوه (۱۳۹۴)، درآمدی بر تحقیق کیفی، مترجم هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

۲۷- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد دوم، تهران، چاپ و نشر عروج.

۲۸- کرمی، جهانگیر، «جنگ مردمی در اندیشه کلزویتس»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۲، ۲۴، ۱۳۷۷.

۲۹- گرا، گیدون، «جنگ ایران و عراق»، ترجمه عبدالمجید حیدری، نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۹، ۶۷، ۱۳۹۳.

۳۰- لوی، جک‌اس، فروئلیچ، مایک، «علل وقوع جنگ ایران و عراق»، نگین ایران، سال دهم، شماره ۳۷، ۱۳۴، ۱۳۹۰.

۳۱- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «جنگ و مهاجرت: بررسی نظری وضعیت مهاجرین جنگی»، مجموعه مقالات دومین گردهمایی دانشگاه شیراز پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، بهمن ۱۳۶۷.

- ۳۲- مختاری، مجید، «بررسی تحولات نظامی جنگ ایران و عراق در مقطع پایانی»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۶، ۳۱۶، ۱۳۹۲.
- ۳۳- مصباحی، محی‌الدین (۱۳۷۸)، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، مجموعه مقالات، جلد دوم، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- ۳۴- مهدی‌زاده، اکبر، «مقدمه‌ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)»، نگین ایران، شماره ۱، ۲۲، تابستان ۱۳۸۱.
- ۳۵- مهدی‌زاده، اکبر، «مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، نگین ایران، سال اول، شماره ۲، ۴۲، ۱۳۸۱.
- ۳۶- میرزاده کوه‌شاه، مهدی، یزدان‌فام، محمود، «پایان جنگ تحمیلی و درس‌های آن»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۵، ۱۷۴۲، ۱۳۹۱.
- ۳۷- نادری، محمدتقی (۱۳۴۵)، دفاع مشروع تنها مجوز استعمال نیرو در روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳۸- نودری، عزت‌الله، میلان، شاپور، «مهاجرت اجباری بر اثر جنگ تحمیلی»، مجموعه مقالات دومین گردهمایی دانشگاه شیراز پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، بهمن ۱۳۶۸.
- ۳۹- نیاکوئی، سید امیر و بهمنش، حسین (۱)، «نسبت میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در اندیشه امام خمینی (ره)؛ با تأکید بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، ۳۵، ۱۳۹۱.
- ۴۰- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس.
- ۴۱- یزدان‌فام، محمود، «عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق»، نگین ایران، شماره ۱، تابستان ۸۱، ۶۸، ۱۳۸۱.
- ۴۲- یزدان‌فام، محمود، «نبرد با دریا و دشمنان دریایی»، فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۱۷، ۱۱۲، ۱۳۷۷.
- ۴۳- یزدان‌فام، محمود، «سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران و عراق»، ماهنامه نگاه ویژه جنگ ایران و عراق، شماره ۱۵ و ۱۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰.

The Quality of Imam Khomeini’s Crisis Management: a Case Study of Eight Years of Holy Defense

M. Rahimian, M. Rahnama

Abstract

This article aims at exploring Imam Khomeini’s crisis management in eight years of Iran-Iraq holy defense. Iraqi Baath invaded Iran in Shahrivar, 1359, supported by great international powers and imposed an eight-year war. Thus, Imam Khomeini, as Iran’s leader, got control of the crisis management. This article intends to use the historical method and document analysis to answer the question of the quality of Imam Khomeini’s crisis management in the years of holy Defense. Findings suggested that Imam Khomeini possessed a complete and accurate understanding of the local and international situation of the country in crucial stages of the war, and made influential and important decisions, as well as played a very significant role in the course of war and the future of Islamic Republic of Iran. Combining two charismatic and systemic crisis management during the years of holy defense, he prevented the Baath regime to achieve its expansionist goals.

Keywords: crisis management, Imam Khomeini, Holy defense, charismatic management, systemic management